

چارچوبی برای تحلیل انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی

نجمه کیخا*

چکیده

مقاله حاضر درصدد است با نگاهی به آرای امام خمینی علیه السلام و به منظور تحلیل انقلاب اسلامی بحثی را طرح نماید که نگاهی جامع به مهم‌ترین پدیده قرن بیستم است. شهرت امام خمینی علیه السلام به فقاہت و مرجعیت سبب شده است نگاه‌های حکمی - فلسفی، اخلاقی - عرفانی و قرآنی - تفسیری در تحلیل انقلاب اسلامی کمتر مورد توجه قرار گیرد و مغفول واقع شود. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان در چارچوبی پژوهشی، ابعاد مختلف تحلیل انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام مورد بررسی قرار گیرد تا محقق دچار نگاه تک بعدی نشود؟ مدعا این است که می‌توان در تحلیل انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی علیه السلام نگاهی جامع را شاهد بود. چارچوب سه لایه‌ای که در آثار امام خمینی علیه السلام نیز مورد توجه است می‌تواند تحلیل جامعی نسبت به پدیده انقلاب اسلامی ارائه نماید.

واژگان کلیدی

امام خمینی، انقلاب اسلامی، حکمت متعالیه، چارچوب سه لایه‌ای.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

najmeh_keikha@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

*. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۳

طرح مسئله

در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهدیم که برخی از فعالان عرصه فکری و فرهنگی آن دوره که به‌عنوان شاگردان امام خمینی مطرح‌اند، پرورش یافته حکمت متعالیه هستند. از استاد مطهری گرفته تا آیت‌الله مفتاح، دکتر بهشتی، علامه محمدتقی جعفری، انصاری شیرازی و جوادی آملی در این فضای فکری نشو و نما یافته‌اند. از همین‌رو است که گفته شده جمهوری اسلامی نیز از فلسفه اسلامی صدرایی سیراب شده و می‌توان از آن به جمهوری متعالیه (لک‌زایی، ۱۳۹۴: ۱۲۵ - ۱۲۸) یاد کرد. در بسیاری از مواقع ممکن است نگاه صرفاً فقهی نتواند پاسخ‌گوی ما باشد. این پشتوانه و پیشینه فلسفی است که می‌تواند به ما در پیوند زدن نگاه‌های مدرن با پرسش‌ها و نیازهای زمانه کمک نماید. بنابراین باید اندیشه و سیره امام خمینی را با چنین نگاهی مورد تأمل قرار دهیم. تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای درباره امام خمینی ناظر به چنین مطلبی است: «امام خمینی چکیده و زبده مکتب ملاصدرا است». (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۹/۰۸)

اما با این وصف، گمان عمومی بر این است که امام خمینی پیش از آنکه حکیم و فیلسوف باشد، فقیه و مرجع دینی عموم مردم بوده و همین موضوع توانسته است موجبات موفقیت ایشان را در عرصه اجتماعی و سیاسی فراهم آورد. (ورعی و ناصری، ۱۳۸۸: ۱۸۸ - ۱۵۵؛ و میرباقری، ۱۳۸۹: ۱۷۵ - ۱۶۹) تردیدی در این نیست که امام خمینی فقیه و مرجعی است که طرفداران زیادی داشته و دارد اما این پرسش طرح می‌شود که آیا در تحلیل انقلاب اسلامی فقط به همین منظر فقه و فقاہت و مرجعیت اکتفا شود و دیگر حوزه‌ها مغفول واقع شود یا اینکه می‌توان با توجه به آثار و آرای امام خمینی، نگاهی جامع به پدیده انقلاب اسلامی انداخت و تحلیل بومی جامعی ارائه نمود؟ بنابراین افزون بر تبیین نگاه فقهی می‌توان از جایگاه حکمت، فلسفه، اخلاق و عرفان در منظومه فکری ایشان نیز پرسش نمود. بر این اساس این پرسش هم پاسخ می‌یابد که امام خمینی که سال‌ها به تدریس حکمت و فلسفه ملاصدرا همت گماشته و آثار اخلاقی و عرفانی مختلفی پدید آورده است، در دوران انقلاب اسلامی نیز از حکمت، فلسفه، اخلاق و عرفان فاصله نگرفته و صرفاً به فقاہت و اجتهاد اکتفا نکرده و از این‌رو در تحلیل انقلاب اسلامی باید به همه ابعاد و اضلاع فکری ایشان به مثابه یک منظومه توجه صورت گیرد.

چارچوب نظری مقاله حاضر براساس نگاه سه لایه‌ای (برزگر، ۱۳۸۹: ۷۲ - ۴۳؛ فدایی مهربانی، ۱۳۹۳: ۱۱۶ - ۱۸) است. این تقسیم سه‌گانه که برگرفته از بخش‌های سه‌گانه دین اسلام (عقاید، اخلاق و احکام) است و در آثار فقها و محدثین و فلاسفه از گذشته تاکنون بکار رفته است، در فلسفه متعالیه ابعاد عمیق‌تری یافته است. بر این مبنا، عالم وجود به سه عالم جبروت، ملکوت و ناسوت تقسیم می‌شود. البته عالمی به نام لاهوت نیز فراتر از این سه عالم وجود دارد که از دسترس انسان خارج است و در این تقسیم سه‌گانه ذکر

نمی‌شود. مطابق این سه لایه و از آن‌رو که انسان عالم صغیر است، سه نیروی متناظر به نام قوه عقل، خیال و حس وجود دارد. این سه قوه، سه نوع دانش ایجاد می‌کند به نام فلسفه و کلام، اخلاق و عرفان و فقه و علوم تجربی. لایه عقلی عرصه بینش‌یافتن انسان است؛ این لایه عرصه آزادی است و انسان می‌تواند در انواع مکاتب و فرق و مذاهب غور نماید و بینش خاصی پیدا کند. لایه دوم، عرصه‌ای است که گرایش خاصی در انسان شکل می‌گیرد و وی اخلاق و مذهبی معین را برمی‌گزیند. این لایه در میانه لایه عقلی و حسی قرار دارد و ویژگی‌هایی از هر دو را دارد؛ اخلاق نه تفکر و تعقل محض است و نه کنش است، چیزی میان این دو و تفکری معطوف به عمل است. عالم ملکوت یا عالم مثال نیز چنین ویژگی‌ای دارد، نه مجرد محض بر آن حاکم است و نه ماده صرف است. آخرین لایه که لایه حسی است و متناظر با عالم ناسوت و زمینی است، بعد تجردی ندارد و علمی مانند فقه و سایر علوم انسانی و تجربی که با واقعیات روزمره و دنیای واقع سروکار دارند را شامل می‌شود. صدرای شیرازی در مورد این سه لایه می‌نویسد که برای انسان درجات و مقامات مختلفی است که بعضی از آنها حسی و مربوط به عالم محسوسات است و برخی خیالی و در صحنه خیال است و بعضی دیگر فکری و تعقلی و مربوط به عالم فکر و اندیشه و ادراکات عقلی است و بعضی دیگر شهودی و مربوط به عالم شهود و عیان است و این مراتب و درجات و عوالم نامبرده، در ازاء عوالمی است که طبق ترتیب نظام عالم وجود قرار گرفته و برخی از این عوالم فوق، عالم دیگر و برتر از او است. (شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۶۶) بر این اساس ادراکات بشری نیز مانند نظام عالم دارای مراتب و درجاتی است و از پایین‌ترین مراتب آغاز و به بالاترین آن ختم می‌گردد. لذا ادراکات حسی در پایین‌ترین مراتب معرفتی و روش‌شناختی و ادراکات تعقلی در بالاترین مرتبه قرار می‌گیرند. براساس هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی که در جهان اسلام مطابق سه لایه پیش گفته برقرار است، تمام پدیده‌های جهان در سه لایه حسی، مثالی و عقلی قرار می‌گیرد. بر این سه سطح، نوعی وحدت‌گرایی تشکیکی حاکم است (پزشکی، ۱۳۹۵: ۹۴)

عوالم هستی	لایه‌های وجودی انسان	آموزه‌های اسلام	علوم اسلامی	دانش سیاسی
عالم جبروت	عقل و روح	نظام باورها (بینش‌ها)	فلسفه و کلام	فلسفه سیاسی کلام سیاسی
عالم ملکوت	نفس و قلب	نظام ارزش‌ها (گرایش‌ها)	اخلاق و عرفان	اخلاق سیاسی عرفان سیاسی
عالم ناسوت	جسم و ظاهر	نظام رفتارها (کنش‌ها)	فقه و علوم تجربی	فقه سیاسی علوم سیاسی

به نظر می‌رسد تحلیل انقلاب اسلامی نیز خارج از این سه لایه نیست و بنابراین عطف توجه به این نگاه می‌تواند نگاه صحیحی را نسبت به تحلیل این پدیده ارائه نماید که فاقد آسیب‌های نظریه‌های معمول در تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی است.

تاکنون پژوهش‌هایی در باب تأثیر برخی از این لایه‌ها از سوی نگارنده و دیگر نویسندگان صورت گرفته و در نشریات مختلف چاپ شده است. دکتر نجف لک زایی، عماد افروغ و علیرضا صدرا از جمله افرادی هستند که در این زمینه مطالبی بیان کرده‌اند. معرفی مقالات و نشست‌ها و مصاحبه‌های انجام شده در این زمینه، در مقاله‌ای مستقل با عنوان «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی» (لک زایی و فتح‌الهی، ۱۳۹۲: ۱۴۴ - ۱۲۵) به چاپ رسیده است. «تحلیل انقلاب اسلامی در چهارچوب حکمت متعالیه» (لک زایی، ۱۳۹۱: ۱۵۶ - ۱۳۱)، «پیش‌زمینه‌های مردم‌سالاری دینی و رابطه حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی» (لک زایی و کیخا، ۱۳۹۵: ۴۴ - ۲۵) و «ظرفیت‌های حکمت متعالیه در تبیین انقلاب اسلامی ایران» (لک زایی و کیخا، ۱۳۹۴: ۹۳ - ۷۵)، از جمله مقالاتی است که در این زمینه منتشر شده است. در این پژوهش گام دیگری برداشته شده است تا با ارائه تصویری کامل از منظومه فکری امام خمینی، ابعاد دیگر تأثیرگذار در تحلیل انقلاب اسلامی با توجه به آرای امام خمینی در چارچوب الگوی سه لایه‌ای نشان داده شود.

اندیشه امام خمینی دارای وجوه متعدد کلامی، فقهی، فلسفی، اخلاقی، عرفانی و قرآنی است. ایشان از یک سو فقیه برجسته‌ای است که با طی کردن فرایند اجتهاد در مصدر مرجعیت عمومی شیعیان قرار گرفته و از سوی دیگر عارف کامل واصلی است که توانسته تأثیراتی را از منظر عرفانی در جامعه بر جای گذارد و هم یک حکیم و فیلسوف صدرايي است. اگر بپذیریم که امام یک حکیم و فیلسوف متعالی صدرايي است و ابعاد نظری و عملی اندیشه و سیره ایشان متأثر از این حکمت است، ضروری است که این ابعاد را بیشتر بکاویم و آنها را برجسته سازیم و نسبت آن را با اخلاق و عرفان و فقه در تحلیل انقلاب اسلامی یادآوری و برجسته نماییم.

در ادامه تلاش می‌شود براساس همین چارچوب نظری به بررسی نگاه و دیدگاه امام خمینی بپردازیم و ابعاد و زوایای دیدگاه ایشان را بازخوانی نماییم. طبیعتاً یکی از نتایج و دستاوردهای این تحلیل این است که نگاه جامعی به تحلیل پدیده انقلاب انجام شود به گونه‌ای که با این الگوی سه لایه‌ای بتوان ارتباط میان لایه‌های مختلف و میزان اهمیت هریک از لایه‌ها نسبت به دیگر لایه‌ها را دریافت. این تحلیل همچنین به محققان در تحلیل انقلاب اسلامی از یک نگاه بومی کمک می‌نماید.

۱. حکمت و فلسفه

مدعا این است که امام همان قدر که فقیه، مجتهد و مرجع تقلید است اما فقه، اجتهاد و مرجعیت ایشان

مبتنی و وابسته به دیدگاهی است که ایشان در حکمت، فلسفه، اخلاق و عرفان اتخاذ کرده است. در واقع امام خمینی بیش و پیش از آنکه بزرگ‌ترین مرجع تقلید و رهبر بزرگ‌ترین انقلاب قرن شود، فیلسوفی صدرايي و عارف و سالکی الی الله است. از این رو ولایت فقیه ایشان نیز مبتنی بر دیدگاهی حکمی و فلسفی است که به صورت راهبردی حرکت ایشان را به پیش برده است. چنین نگاهی مورد تأیید آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌باشد. ایشان در بررسی دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی در زمینه ولایت فقیه بر این نظر است که ملاصدرا «برای فقیهی که فیلسوف نباشد، ولایت قائل نیست بلکه ولایت را برای فقیهی می‌داند که جامع فقهین (الفقه الاکبر و الفقه الاصغر) باشد، مانند امام در عصر حاضر». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۹) بنابراین ولی فقیه بدون حکمت قابل تصور نیست. در واقع به تعبیر ایشان آنچه ملاصدرا نظریه‌پردازی کرده است در امام خمینی جلوه و ظهور یافته است.

در باب اینکه چه امری یک فرد را فیلسوف یا به تعبیر مسلمانان، حکیم می‌سازد، باید گفت حکیم در غالب آثار فلسفه اسلامی به فردی گفته می‌شود که دارای علم و عمل خردمندانه باشد. در قرآن کریم هر دو معنا برای حکمت به کار رفته است اما غالباً حکما بر جنبه عملی حکمت بیش از جنبه نظری او تأکید ورزیده‌اند. آنان حکیم را عبارت از کسی می‌دانند که بعد از علم‌آموزی و تهذیب نفس، در رفتار و اعمال شخصی، خانوادگی و اجتماعی، تعادل را حفظ نماید و عدالت بورزد و از افراط و تفریط در قوای شهوت، غضب و فکر دوری نموده و در صراط مستقیم حرکت کند. اگر حکیم تنها در شناخت و معرفت تبحر حاصل کند، دارای حکمت نظری و اگر در رفتار و اعمال اجتماعی با خرد رفتار نماید، دارای حکمت عملی است. (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۶۲ - ۱۶۱) در نظر امام خمینی «معنای حکیم این است که هیچ کم و کاستی در او نبوده و به‌طوری کامل است که هیچ خلاف نظمی در او متصور نیست». (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۱۵)

چنان‌که ذکر شد در تعریف حکیم، بعد عملی و رفتاری مهم‌تر است؛ یعنی بایستی در رفتار و تصمیمات فرد، تعادل وجود داشته باشد. صدرالمتألهین نیز معنایی نزدیک به این را درباره حکمت در *اسفار اربعه* طرح کرده است که «حکمت، عبارت است از مانند شدن به خداوند» (شیرازی، بی‌تا: ۱ / ۲۲) از این رو است که فیلسوفی که تنها بر بعد نظری تکیه کند و دانش خود را در مسیر صحیح به کار نیندند، یا نداند چگونه از علم خود بهره جوید، فیلسوف باطل خوانده می‌شود. (صلیبا، ۱۳۶۶: ۳۲۳) اینها همه بر وجود و هماهنگی سه لایه معرفتی با یکدیگر دلالت دارد، ضمن اینکه هریک از این لایه‌ها تخصص و مهارت خاص خود را لازم دارد. امام در کشف *اسرار* در ضرورت فلسفه مطالب مهمی ذکر می‌نماید. از جمله فهم عقلی پاره‌ای از مباحث را جز برای شماری اندک جایز نمی‌داند. از نظر ایشان هر کسی را یارای ورود به مباحث عقلی نیست بلکه در عین بهره‌گیری طبقات مختلف از قرآن و حدیث، آنان مجاز نیستند به

مباحث عقلی ورود نمایند. افزون بر اینکه فلاسفه بزرگی مانند ملاصدرا نیز مطالب عالی عقلی را از آیات قرآن اخذ می‌کنند اما تفاوت است میان ایشان و کسانی که در این وادی حضور ندارند:

قرآن و حدیث برای طبقات مختلفه مردم آمده است. در آنها علومی است که مخصوصین به وحی می‌فهمند و دیگر مردم بهره‌ای از آن ندارند و علومی است که برای یک طبقه عالی از دانشمندان است و دیگران از آن به کلی بی‌بهره هستند مانند براهینی که بر مجرد واجب و احاطه قیومی او است که شماها اگر تمام قرآن را بگردید نمی‌توانید این‌گونه مسائل را از قرآن استفاده کنید لکن اهل آن مانند فیلسوف بزرگ صدرالمآلهین و شاگرد عالی‌مقدار آن فیض‌کاشانی علوم عالیة عقلیه را از همان آیات و اخبار که شماها هیچ نمی‌فهمید استخراج می‌کنند. آری هرکس نباید در علوم قرآن و حدیث دخالت کند. قرآن و حدیث نیز نهی از این تصرفات جاهلانه کرده است که شما بی‌خردان پا از گلیم خود دراز نکنید. (امام خمینی، بی‌تا: ۳۲۳)

نگاه فلسفی، نگاهی بنیادین است که به‌نوبه خود زیرساخت‌های فکری یک اندیشمند را شکل دهد. درواقع به واسطه این نگاه فلسفی است که اندیشه‌های یک متفکر، واجد انسجام لازم می‌شود. برای نمونه می‌توان از تأثیر قاعده فلسفی ارتباط نفس و بدن در اندیشه سیاسی امام سخن گفت. براساس این قاعده می‌توان ارتباط سیاست و شریعت، لزوم حکومت دینی و ضرورت انقلاب اجتماعی و توده‌ای را دریافت. مطابق این قاعده، نفس انسان حدوثی جسمانی دارد و از دل بدن مادی انسان بر می‌آید؛ به عبارتی نفس از جایی خارج از بدن به آن ملحق نمی‌شود بلکه با ایجاد نخستین نشانه‌های ادراک در جنین، نفس در آن پدید می‌آید و همراه بدن می‌گردد. نفس در بقای خویش محتاج بدن است تا زمانی که به مجرد کامل برسد و از نفس بی‌نیاز شود. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۶۶ و ۷۳) وی رابطه شریعت و سیاست را به رابطه نفس و بدن تشبیه می‌کند. شریعت نیز پس از سیاست و از دل آن بر می‌آید و برای بقا و دوام خویش نیازمند نیروهای مادی و سیاسی جامعه است. امام خمینی از این دو نیرو با عنوان نیروی مادی و معنوی جامعه یاد می‌کند. مردم، دولت، نهادها و قوای مختلف جامعه در حکم بدن و نیروهای معنوی جامعه، همچون علما و روحانیت و نهاد دین در حکم نفس و روح جامعه هستند. جامعه نیازمند هر دو است و در فقدان هریک نمی‌تواند سعادت نهایی را برای شهروندان فراهم سازد. از این منظر است که وی در کتاب *کشف‌السرار* به سلطنت رضاخان حمله می‌برد که چرا با تضعیف روحانیت و نهادهای دینی میان قوه روحانی و مادی جامعه جدایی انداخته و سبب زیان جامعه شده است. (امام خمینی، بی‌تا: ۱۹۰) او به فواید نیروی معنوی برای جامعه اشاره می‌کند و بیان می‌کند که حتی اگر حکومت به لحاظ ارزشی به دین و روحانیت علاقه‌ای ندارد و معتقد به هیچ دینی هم نیست، به جهت روشی و بخاطر فواید این

قوه برای جامعه بایستی دین و نیروهای دینی را در جامعه تقویت نماید. (همان: ۲۰۵) او به فواید قوه روحانی برای جامعه اشاره می‌کند، از جمله اینکه با تقویت نیروی دین، رابطه دولت و مردم تقویت می‌گردد، بسیاری از فضایل اجتماعی همچون وظیفه‌شناسی و درستکاری تقویت می‌شود و از بسیاری جرایم همچون دزدی، رشوه، خیانت مأموران دولتی و همه کارهایی که در شهربانی و دادگستری حل و فصل می‌گردد کاسته می‌شود (همان: ۲۰۲) از همین منظر می‌توان به عقیده امام خمینی در باب حکومت دینی پی برد.

مطابق این قاعده فلسفی، بهترین حکومت، حکومت دینی است که نیروی دین و دولت در کنار هم باشند. وی بر این عقیده است که بهتر است دولت دینی شود تا اینکه روحانیت وارد یک دولت ویران گردد؛ این کار به بدنام شدن روحانیت ختم خواهد شد. (همان: ۲۵۳) بنابراین همه تلاش‌ها باید در جهت تغییر نظام سیاسی صورت گیرد؛ اما این تغییر باید از سوی خود مردم باشد. تا زمانی که مردم که نیروی مادی جامعه هستند تحول نیابند، نیروی دین نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. (همان: ۲۴۰ و ۲۸۳) وی در تحلیل بحث ولایت فقیه بیان می‌کند که حکومت دینی مطابق مباحث کلامی و فقهی خواست همیشگی علما بوده است اما مردم آمادگی لازم را نداشته‌اند و بحث ولایت فقیه با اقبال مواجه نشد. از همین رو روحانیون از باب قدر مقدور حکومت‌های موجود را پذیرفتند و تا زمانی که حکومت صلاح مردم و کشور را رعایت نماید با آن همکاری نیز می‌کنند. (همان: ۱۸۶) وی از باب ضرورت هم‌نشینی نیروی دین و دولت به توجیه همکاری علما با حکومت‌های مختلف پرداخته است. (همان: ۲۲۷) انقلاب اسلامی ایران با مبارزه مردم ایران رخ داد. درواقع همان‌گونه که نفس از بدن ایجاد می‌شود، نیروی مادی جامعه خواستار ایجاد حکومت دینی شد. همان‌گونه که نفس برای بقای خود محتاج به بدن است، دین و حکومت دینی همیشه محتاج حضور و حمایت مردم است و امام خمینی با قوت هرچه تمام بیان می‌کند که این انقلاب را مردم رهبری کردند و خودشان نیز باید آن را حفظ نمایند. بر این اساس وی به لحاظ فلسفی معتقد به مردم‌سالاری دینی است.

ابعاد نظری اندیشه سیاسی امام خمینی براساس قواعد فلسفی مختلف حکمت متعالیه قابل توضیح است. تأثیر قاعده فلسفی نفس و بدن بر اندیشه سیاسی امام خمینی که در سطور فوق مورد اشاره قرار گرفت، بخشی از پژوهش در حال انجام نگارنده است. می‌توان براساس قواعدی چون حرکت جوهری، حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن، اتحاد قوای مراتب وجود نفس در عین کثرت قوای آن، جامعیت هستی انسان، علم سیاست جهت‌دهنده زندگی انسان به سوی عالم ربوبی و امثال این موارد که نقش الگوهای فلسفی برای تحلیل اندیشه سیاسی را دارند (پزشکی، ۱۳۹۵: ۱۳۰ - ۱۱۱) به تحلیل و بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی و به ویژه تحلیل انقلاب اسلامی پرداخت.

امام در نامه معروف خود به گورباچف - صدر هیئت‌رئیس‌ه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - نیز تأکید و تصریح دارد که حکما و فلاسفه این کشور به ایران آمده و حکمت متعالیه را بیاموزند. در این نامه می‌نویسد:

و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتألهین (رضوان‌الله تعالی علیه و حشره‌الله مع النبیین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۱ / ۲۲۴)

آیت‌الله جوادی آملی که انتقال‌دهنده این نامه مهم است و در آنجا این پیام را برای گورباچف تفسیر و تبیین می‌کند، خود یک حکیم حکمت متعالیه است و از این منظر مفسر حرف و مبین امام است. چگونگی تأثیر فلسفه در انقلاب اسلامی در مقاله‌ای مستقل از سوی نگارنده منتشر شده است (لک‌زایی و کیخا، ۱۳۹۴: ۹۳ - ۷۵) و در این مجال تنها بعد فلسفی شخصیت امام خمینی و جایگاه آن به تصویر کشیده شد.

۲. اخلاق و عرفان

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که بحث از شخصیت و اندیشه امام خمینی بدون اشاره به پشتوانه‌های فکری - فلسفی ایشان و به خصوص بدون توجه به اباحت اخلاقی و عرفانی، یک بحث و بررسی ناقص است. پرسش اساسی این است که چگونه امام خمینی توانست چنین پشتوانه‌ای را که به مدت چندین قرن منحصر به کتاب‌ها و کتب عزلت بود، به عرصه زندگی امروز درآورد و آن را پشتوانه انقلاب اسلامی ساخته و جامعه را راهبری کند و در پی آن نظام جمهوری اسلامی را پایه‌گذاری نماید؟ شاید بتوان گفت حکمت متعالیه با توجه به تأکید بر برهان و عرفان و قرآن، انسجام ویژه‌ای به اندیشه امام خمینی بخشیده و از سوی دیگر شالوده‌ای برای مواجهه ایشان با مسائل، چالش‌ها و پرسش‌های عصر کنونی فراهم آورده است. از همین رو است که ایشان به‌عنوان قهرمان اسفار اربعه (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۷۶) معرفی شده است. البته این به‌معنای آن نیست که حکمت و فلسفه، خود هدف اصلی است بلکه به تعبیر امام «فلسفه، وسیله است، خودش مطلوب نیست». (امام خمینی، ۱۳۸۸ ب: ۱۰۹)

فلسفه متعالیه که امام خمینی پیرو، شارح و مدرس آن است، جامع چهار جریان فکری جهان اسلام است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۸۱ درس چهارم و پنجم) که عبارتند از:

۱. روش فلسفی مشایی که بر استدلال و برهان عقلی تکیه دارد؛
۲. روش فلسفی اشراقی که بر استدلال و برهان عقلی و مجاهده و تصفیه نفس تکیه و تأکید می‌کند و به کشف حقیقت فکر می‌کند؛

۳. روش سلوکی عرفانی که در آن رسیدن به حقیقت مهم است؛

۴. روش استدلالی کلامی متکلمین که در آن تکیه بر استدلالات عقلی است.

این چهار جریان در جهان اسلام در یک نقطه یعنی حکمت متعالیه به هم رسیدند. این بنیان‌گذاری به وسیله صدرالمتألهین شیرازی انجام شد. به باور استاد مطهری، این مکتب به لحاظ روش اشراقی است؛ یعنی به استدلال و کشف و شهود معتقد است اما از نظر اصول و استنتاجات متفاوت است. در مکتب صدرا بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق و یا مورد اختلاف فلسفه و عرفان و یا مورد اختلاف فلسفه و کلام حل شده است. ملاصدرا با مباحث فلسفی که از نوع سلوک فکری و عقلی است، نظامی ارائه داد شبیه آنچه عرفا در سلوک قلبی و روحی بیان کرده‌اند. عرفا معتقدند که سالک با به‌کار بستن روش عارفانه چهار سفر انجام می‌دهد:

۱. سیر من الخلق الی الحق: در این مرحله سالک تلاش می‌کند از طبیعت عبور کند و پاره‌ای از عوالم ماورای طبیعی را نیز پشت‌سر گذارد تا به ذات حق واصل شود و میان او و حق حجابی نباشد؛

۲. سیر بالحق فی الحق: در این مرحله پس از آنکه سالک ذات حق را از نزدیک شناخت، به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسماء و صفات او می‌پردازد؛

۳. سیر من الحق الی الخلق بالحق: در این سیر، سالک به میان مردم بازمی‌گردد اما بازگشتش به معنای جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست، ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می‌بیند؛

۴. سیر فی الخلق بالحق: در این سیر سالک به ارشاد و هدایت و دستگیری مردم و رساندن آنها به حق می‌پردازد.

صدرالمتألهین مسائل فلسفه را به اعتبار اینکه فکر، نوعی سلوک ذهنی است به چهار دسته تقسیم کرده است و کتاب *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة* بر اساس این چهار نوع ترتیب یافته است و عبارتند از:

۱. مسائلی که پایه و مقدمه مبحث توحید و سیر فکر ما از خلق به حق که امور عامه فلسفه است؛

۲. مباحث توحید و خدانشناسی و صفات الهی که سیر بالحق فی الحق است؛

۳. مباحث افعال باری و عوالم کلی وجود که سیر من الحق الی الخلق بالحق است؛

۴. مباحث نفس و معاد که سیر فی الخلق بالحق است.

امام خمینی در مقطعی به تدریس کتاب *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة* و همچنین شرح منظومه، تألیف حاج ملاهادی سبزواری پرداخته است. این مجموعه سه جلدی با عنوان تقریرات فلسفی امام خمینی

به‌خوبی نشان‌دهنده این است که امام در این دستگاه فلسفی حضور جدی داشته است. بنیاد بحث‌های ایشان متأثر از این حکمت بوده است (هراتی، ۱۳۹۰: ۳۷۰-۳۸۶). چنان‌که به نظر می‌رسد حضور امام در میان جامعه و رهبری سیاسی جامعه در واقع آخرین و چهارمین مرحله از مراحل سیر و سلوک عرفانی ایشان است. در واقع این حضور می‌تواند به‌معنای تأثیر اندیشه‌های عرفانی بر اندیشه سیاسی امام هم تلقی شود. این نگاه و سلوک عرفانی، حضور در میان خلق و جامعه و به حرکت درآوردن آنان است. این مطلب از دید برخی از صاحب‌نظران معاصر نیز مخفی نمانده است. سیدحسین نصر، ورود امام خمینی به عرصه سیاسی در آخرین سال‌های عمر ایشان را نتیجه طبیعی مباحث عرفانی حکمت متعالیه و به‌ویژه سیر و سلوک عرفانی در قالب اسفار عقلی چهارگانه ذکر کرده است:

برای بسیاری از افراد جالب توجه است و حتی ممکن است شگفت‌آور باشد که می‌بینند آیت‌الله خمینی که در اوایل عمرش نه فقط به عرفان نظری بلکه به عرفان عملی بر ریاضت و عزلت و ترک دنیا تأکید می‌کند بسیار علاقه‌مند بود، در اواخر عمرش کاملاً وارد صحنه سیاست شده است. کلید این معما را بیش از هر چیز باید در همان مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جستجو کرد. این اسفار هم شامل مرحله سفر از «خلق» به «حق» است و هم شامل مرحله بازگشت به «خلق» به همراه «حق». ثانیاً کلید این معما را باید در تفسیر آیت‌الله خمینی از مراحل این سفر و چگونگی تطبیق آن در مورد خودش و رسالتش در زندگی جستجو کرد. (نصر، ۱۳۸۴: ۵)

باید به‌خاطر داشت که عرفان، وجه تمایز حکمت متعالیه از سایر حکمت‌هاست. سایر حکمت‌های اسلامی فاقد حضور پررنگ عرفان است و حتی اگر لایه‌هایی از آن در این حکمت‌ها وجود دارد، در دستگاه فکری و فلسفی وجود و حضور ندارد. اما این تمایز در حکمت متعالیه رنگ می‌بازد و آن‌گونه که مشهور است، عرفان وجه مختصه و مشخصه حکمت متعالیه از سایر حکمت‌هاست و حرکت انقلابی امام خمینی نیز تا حدی رنگ و بوی عرفانی هم پیدا کرده است. کتاب *زمانی غیر زمان‌ها: امام، شیعه و ایران* به تئوری‌سازی چنین دیدگاهی پرداخته است و انقلاب اسلامی ایران را برای نخستین‌بار از منظر عرفان شیعه تحلیل کرده است. (عشقی، ۱۳۷۹) تأثیرات چنین نگاهی را در کنش‌گری اصلاح‌گراانه و بعداً براندازانه و انقلابی امام خمینی در تحولات معاصر و به‌ویژه پیروزی انقلاب اسلامی به‌خوبی می‌توان دریافت.

از این منظر مهم‌ترین مسئله و دغدغه امام این بوده است که انسان ارتقا و تعالی وجودی بیابد و ارزش‌ها را در درون خودش پیرواند و نهادی سازد. این انسان متعالی است که می‌تواند جامعه و حکومت متعالی را پدید آورد. بایستی انسان را بیدار نمود تا وی، خود جامعه را متحول کند. این نکته حتی سال‌ها

قبل از آغاز مبارزات انقلابی امام خمینی مشاهده می‌شود. وی در کتاب *کشف اسرار* که در سال ۱۳۲۲ شمسی در رد مطالب *اسرار هزار ساله* نوشته است، می‌نویسد من تکلیف خود را که بیدار کردن مردم بود انجام دادم و به شبهات مطرح شده پاسخ دادم؛ حال این مردم هستند که باید قلم چنین افرادی را بشکنند و دست تبهکاران را کوتاه کنند. وی نه تنها دین‌داران، بلکه تمامی مردم ایران را مورد خطاب قرار می‌دهد و همه مردم را برای مبارزه دعوت می‌کند. (امام خمینی، بی‌تا: ۶۹، ۷۴ و ۸۰)

حرکت امام خمینی و انقلاب اسلامی برای تحقق انسان متعالی، جامعه متعالی و دولت و حکومت متعالی بوده است. امام خمینی هدف اصلی انقلاب اسلامی را انسان‌سازی و تربیت انسان می‌داند. توسعه سیاسی و اقتصادی در هر جامعه‌ای می‌تواند ایجاد شود اما تمایز اصلی انقلاب اسلامی این است که بر توسعه بُعد معنوی و اخلاقی جامعه تأکید می‌کند. از نظر امام خمینی اگر چنین تحولی در اخلاق انسان‌ها اتفاق نیفتد، نه تنها انقلاب اسلامی به هدف خود دست نیافته است بلکه به سمت استبداد و دیکتاتوری نیز حرکت خواهد نمود. (همو، ۱۳۶۸: ۱۱ / ۱۹۶) از همین رو می‌نویسد:

و انبیا اینکه دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند برای این است که حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی یا انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند و اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزش‌ها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند ... تا این حکومت‌ها برقرار هستند بشریت رو به انحطاط است. (همو، ۱۳۶۸: ۱۶ / ۱۶۲)

جمهوری اسلامی هم می‌تواند یک جمهوری متعالی باشد؛ زیرا هم ارزش‌های متعالی اخلاقی در آن نهفته است و هم حضور و مشارکت مردم را دربردارد و هم رهبر آن وام‌دار مکتبی است که افزون بر نسب بردن از اندیشه شیعی، وام‌دار حکمت اسلامی متعالیه است. امام در توصیه به فرزند خویش می‌نویسد:

فرزندم، پس از من ممکن است پیشنهاد خدمتی بر تو شود، در صورتی که قصدت خدمت به جمهوری اسلامی و اسلام عزیز است رد مکن؛ و اگر خدای نخواستہ برای هواهای نفسانی و ارضای شهوات است، از آن اجتناب کن که مقامات دنیوی ارزش آن ندارد که خود را در راه آنها تباه کنی. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ب ۱۲)

بنابراین آنچه از دید امام خمینی اهمیت دارد، ارزش‌های معنوی است که می‌تواند در خدمت به جمهوری اسلامی و اسلام جلوه نماید.

امام خمینی در هر دو بعد نظری و عملی موفق بوده است. وی نه تنها دارای آثار فلسفی و عرفانی

است بلکه در زمینه اخلاق از بزرگ‌ترین مؤلفین کتب اخلاق دوره معاصر است که تأکید می‌کند کتاب اخلاقی باید ما را به عمل برساند و تنها به ارائه معلومات بسنده نکند. اخلاق درمانگر است و نباید در بعد نظر بماند. از همین منظر نیز ایشان انتقادات شدیدی بر برخی آثار اخلاقی و نویسندگان آنها وارد می‌کند. از جمله این گفته که:

نمی‌توانیم بگوییم غزالی مرد بی‌اطلاعی بوده، لیکن کتابش یک کتاب اخلاقی نیست؛ چون خودش مرد اخلاقی نیست لذا نتوانسته عمل را به خواننده تزریق کند. مرد اخلاقی آن است که حقایق را بیان کند و بگوید که کدام شخص چه حرف متین اخلاقی حکیمانه‌ای زده است. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۶۰)^۱

امام خمینی براساس مبانی فلسفی خویش معتقد است انسان موجودی ناقص است که برای تکامل خویش در حال حرکت دائمی میان قوه و فعل است. انسان قدرت تغییر و تحول خود را دارد؛ این تغییر با عمل انسان امکان‌پذیر است و کمال‌نهایی انسان در عقل عملی است. عقل عملی از سویی نیازمند تهذیب و تزکیه و از سوی دیگر محتاج به انگیزه قوی و قوت اراده است تا به عمل منتهی گردد. رابطه‌ای متقابل میان ایمان و عمل برقرار است. ایمان سبب افزایش اراده و انگیزه عمل می‌شود و عمل سبب افزایش ایمان می‌گردد (کیخا، ۱۳۸۹: ۲۵۸)، تداوم این چرخه است که به معرفت عرفانی در انسان می‌انجامد. درواقع عرفان نوعی شناخت متعالی است که حاصل اخلاق و عقل عملی در انسان است.

در اندیشه سیاسی امام خمینی اخلاق از چارچوب سیاسی - اجتماعی برخوردار است. امام معتقد بود هر سه لایه دین برای هدایت جامعه آمده است و هر سه بعد دارای تعالیم سیاسی است. قواعد اخلاقی اسلام نیز هدفی سیاسی و اجتماعی را دنبال می‌کند که عبارت از تحکیم محبت و برادری در جامعه است (لک‌زایی، ۱۳۹۴: ۱۳۹ - ۱۱۸) توصیه‌های مختلفی که به صبر و گذشت و عفو و بخشش و ... شده است برای ایجاد جامعه توحیدی است تا افراد جامعه به‌گونه‌ای باهم متحد و پیوسته شوند که گویی یک موجودند و در این صورت به هم آسیبی نخواهند رساند. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۴۹۴ - ۴۹۳)

۱. و الحاصل: می‌توان گفت که این‌گونه از کتاب‌ها، کتاب اخلاقی مناسب با موضوع نیستند، گرچه به این نام نوشته شده‌اند؛ زیرا غیر از تشقیق شقوق و ریزه‌کاری‌هایی که خواننده در اینها گم می‌شود، عمل به یادش نمی‌افتد و این تخیل‌صور و ریزه‌کاری‌ها، خودش حجابی می‌شود. و الحاصل: گرچه کتب اخلاقی نوشته شده، مثلاً ابن‌مسکویه کتاب اخلاقی نوشته، ولی فیلسوفانه نوشته است، و خواجه نوشته، ولی فیلسوفانه نوشته است، و کلماتی مخلوط نموده‌اند که انسان را به عمل وادارد. (...) خلاصه: کتاب اخلاقی نوشته نشده است. چنان‌که به عقیده من تفسیر هم برای قرآن ما نوشته نشده است. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۶۱)

۳. فقه و رفتار

اگر بحث پیشین را تداوم دهیم به پیوند فقه و حکمت در آرا و آثار امام خمینی مواجه می‌شویم که حلقه گفته شده را تکمیل می‌نماید و نکته واجد اهمیتی است که حکایت از تحلیل انقلاب اسلامی از منظری جامع دارد. ضمن اینکه می‌توان میان حکمت و فقه در اندیشه ایشان پیوند محکمی برقرار نمود. فقه سیاسی در واقع حوزه عقل عملی یا اجتهاد سیاسی است. از نظر امام خمینی، حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۱ / ۲۸۹) به تعبیری «بازتاب نهایی اندیشه فلسفی امام خمینی پیرامون فقه تبیین شده است» (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۲۲ / ۶۹۶) فقه به نوعی سطح عینی و عرصه انجام عملی یافته‌های عقلی و معنوی است؛ اما علاوه بر آن خود در لایه‌های اخلاقی و عقلانی وجود انسان تأثیر می‌نهد. عمل به احکام عملی اسلام، جامعه‌ای عادل را به ارمغان می‌آورد. زمینه‌سازی عملی چنین جامعه‌ای است که زمینه‌سازی مقدمات آن از جمله انقلاب اسلامی را نتیجه می‌دهد. این مقدمات از بعد فقهی نمود بیشتری داشته و از جنس تجویز و تکلیف است. تطبیق برخی قواعد فقهی مطابق الزامات زمانه و رسیدن به جامعه مطلوب در مواردی از جمله: بحث فقهی تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، اقدام برای تشکیل حکومت و تبیین نظریه ولایت فقیه از مهم‌ترین مباحث فقهی امام خمینی است. وی مواردی جدید را به استثنائات تقیه افزود که از جمله آنها این است که ضرورتی از ضروریات دین در معرض تغییر قرار گیرد یا شخص تقیه‌کننده دارای اهمیت اجتماعی باشد، نباید تقیه نمود. در بحث امر به معروف نیز امام معتقد است اگر انجام معروف یا از بین بردن منکر نیازمند اجتماع عده‌ای از افراد باشد، بایستی همان عده اقدام کنند. اقدام جمعی برای سقوط رژیم شاهنشاهی لازم است. امام خمینی به تبیین و معرفی مصادیق جدید امر به معروف و نهی از منکر همت گماشته و مواردی همچون استبداد، کشتار بی‌گناهان، نقض قوانین اسلام، اسلام‌زدایی و سلطه اجانبی چون آمریکا و اسرائیل را در شمار منکرات جدید معرفی نمود. (ناصری، ۱۳۹۰: ۱۵۰) طرح بحث حکومت اسلامی با این عنوان که تنها معصوم و فقهای جامع شرایط مشروعیت دارند و سایر حکومت‌ها نامشروع و جائزند سبب شد امام خمینی، ایجاد شرایط از سوی فقهای جامع شرایط به‌طور انفرادی یا دسته جمعی برای تشکیل حکومت را واجب اعلام نماید.

امام گرچه از تقسیم عقل به نظری و عملی سخن گفته است اما رأی منتخب وی این است که با وجود همسانی غایت در هر دو عقل، در هر دو، عمل لازم است و کمال انسان به عقل عملی است نه عقل نظری؛ زیرا ممکن است انسان برهان و استدلال بداند اما در مرتبه کفر و شرک باقی بماند. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۴۱ و ۴۶۳) بنابراین از این منظر فقه اهمیت وافری می‌یابد؛ زیرا با عمل پیوند می‌یابد.

امام خمینی در جای دیگری از آثار فلسفی خویش، عقل نظری را به حکمت و عقل عملی را به حریت ذاتی معنا نموده است. علم و آگاهی یافتن از نظام وجود و مطالعه نظام وجودات عالم حکمت است و حریت ذاتی، خلاصی انسان از بندگی حرص و شهوت است. دو اصل حکمت و حریت در ارتباط با مبانی پیش گفته امام است؛ یعنی حکمت، مرتبط با عقل نظری و حریت ذاتی با عقل عملی مرتبط است و امام هر دو مورد را برای رسیدن انسان به کمال لازم می‌داند. ضمن اینکه چنان که اشاره شد، هریک از این دو به دیگری نیازمند است. صفای ذاتی ناشی از عقل نظری، سبب اعتدال قوای انسان و رسیدن انسان به هر دو اصل کمال می‌گردد. (همان: ۳۳۹)

مطالب فوق ضمن اینکه بر ارتباط میان اجزای مختلف اندیشه امام خمینی به‌عنوان فیلسوفی که دارای نظام منسجم اندیشه‌ورزی است تأکید می‌نماید، پیوند فقه و فلسفه را نیز یادآور می‌شود؛ از سوی دیگر اضلاع مختلف اندیشه امام در باب حکمت، ترسیم‌کننده ویژگی‌های کامل یک حکیم است که در دو عرصه اندیشه و عمل زیست می‌کند.

نکته بسیار مهم آن است که امام از فقاہت و مرجعیت هم بهره بسیاری گرفته است؛ یعنی آن چیزی که سفر چهارم امام خمینی را در جامعه عینیت می‌بخشد، عرصه فقاہت و مرجعیت ایشان است. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی با بحثی که امام خمینی در ولایت فقیه دارد، آن را از حوزه فقه خارج و به حوزه کلام وارد می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۴۱۹) از این منظر، ولی فقیه موردنظر حکمت متعالیه، باید حکیم هم باشد. آیت‌الله جوادی آملی در مباحث مختلفی این بحث را مطرح و می‌فرماید: ولی فقیه حکمت متعالیه، باید عارف هم باشد یعنی باید هم حکیم و هم عارف باشد، البته نمی‌تواند از فقه و فقاہت هم بی‌نیاز باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۹۶ - ۹۵) اینجا نگاه سه لایه‌ای وجود دارد که هم سطح عقلی را در نظر می‌گیرد و هم سطح اخلاقی و عرفانی را مدنظر قرار می‌دهد و هم مباحث حسی، فقهی، نقلی و تجربی را لحاظ می‌کند. از این رو باید به مراتب سه‌گانه‌ای که موردنظر امام خمینی است توجه داشت اگرچه آنچه برجسته شده است همین رفتار و کنش‌گری اصلاح‌طلبانه و پس از آن کنش‌گری انقلابی است که باید در بحث لحاظ شود که نگاهی جامع به این پدیده است و به نوعی همه مراتب و درجات را باهم و یکجا مورد توجه قرار می‌دهد.

نتیجه

همان‌طور که در ابتدای مقاله ذکر شد، هدف اصلی مقاله ارائه یک چارچوب از مباحث اندیشه امام خمینی به‌منظور تحلیل انقلاب اسلامی است. این چارچوب سه لایه‌ای که اقتباسی از عالم وجود، قوای انسان،

اجزای دین و دانش‌های بشری است، یک چارچوب جامع در تحلیل انقلاب اسلامی است. بر این اساس می‌توان از شخصیت امام خمینی به‌عنوان شخصیتی جامع سخن گفت. در واقع اگرچه اندیشه امام بر مدار فقه و مرجعیت معروف شده و ایشان در مصدر مرجعیت دینی عمومی تکیه زده است و ادعا این است که تاکنون کنش‌گری ایشان براساس چنین نگاهی تحلیل شده است، اما براساس آنچه ذکر شد باید تأکید و تصریح کرد که اندیشه امام خمینی بر محور حکمت و فلسفه اسلامی استوار شده است. بنابراین شخصیت و اندیشه امام خمینی در عین اینکه وام‌دار آموزه‌های وحیانی است، اما این آموزه‌ها با حکمت و عرفان نیز دم‌خور شده و نگاهی جامع و راهبردی به ایشان اعطا کرده است. به‌ویژه تأثیر این نگاه راهبردی را می‌توان در تحولات اجتماعی و سیاسی معاصر و تأسیس جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه حرکت جوهری، رابطه نفس و بدن، اسفار اربعه و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن در اندیشه امام خمینی به وضوح مشاهده کرد. از این‌رو می‌توان گفت امام خمینی همان قدر که فقیه است و بر مصدر مرجعیت عمومی شیعیان نشسته و به کنش‌گری اصلاح‌طلبانه و انقلابی پرداخته است، به همان مقدار نیز از آموزه‌های حکمی و فلسفی و عرفانی سیراب شده است. با چنین نگاهی می‌توان از پشتوانه فلسفی، عرفانی و اخلاقی انقلاب اسلامی و مناسبات حکمت متعالیه با انقلاب اسلامی نیز سخن گفت.

در این پژوهش ضمن نشان دادن تأثیر سه لایه مطرح در اندیشه سیاسی امام خمینی و تحلیل وی از انقلاب اسلامی، بر تبیین فلسفی این سه لایه تأکید شد. ضمن بررسی تأثیر این سه لایه در اندیشه سیاسی امام خمینی، از تأثیر این لایه‌ها بر یکدیگر نیز بحث شد به این صورت که حکمت متعالیه بر فقه هم تأثیر می‌گذارد و می‌تواند فقه را از رکودی که ممکن است به آن مبتلا شود نجات دهد و پویایی بخشد. حکمت در اندیشه فقهی امام خمینی تأثیرگذار است. تقریرات فلسفه ایشان که در موضوع اسفار اربعه و شرح منظومه منتشر شده است می‌تواند به‌صورت خاص‌تری این مباحث را مورد تأمل و بررسی قرار دهد تا براساس آن منظومه فلسفی امام خمینی را ارائه کنیم.

حکمت متعالیه از دوره صدرالمتألهین تا دوره امام خمینی سیر مشخصی را طی کرده تا از عرصه نظری به عرصه عملی رسیده است. این سیر نشان می‌دهد که حکمت متعالیه از بعد علمی و تئوریک و نظری به بعد عملی و سیاسی و اجتماعی تکوین و تعالی پیدا کرده است. امام با توجه به الزامات و اقتضات جامعه و پرسش‌ها و نیازهایی که در دوره معاصر در جامعه و در سطح افکار علمی مطرح بوده است، برای ورود به صحنه سیاست و اجتماع برنامه‌ریزی می‌کند و به حکمت متعالیه در عرصه اجتماعی ظهور و عینیت می‌بخشد. البته چنان‌که پیش از این آمد، به نظر، این همان سفر چهارم عرفانی ایشان است که در آن، عارف با حضور در بین جامعه به تکمیل سفر خود می‌پردازد و دست خلق را می‌گیرد تا

آنها را نیز به سبب معنوی ارتقا دهد. عبور عارف از این مرحله جز با حضور در بین جامعه و خلق ممکن نیست و به هر حال با توجه به ظرفیت‌های وجودی، عارف و حکیم می‌تواند جهت تحقق ابعاد سیاسی عینی و عملی حکمت متعالیه هم حرکت کند و امام خمینی این کار را به‌خوبی انجام می‌دهد. حضور امام در مصدر مرجعیت عمومی نقش کلیدی در تحقق ایده‌های ایشان دارد. در واقع فقه، ابعاد عملی اندیشه ایشان را به‌خوبی تحقق می‌بخشد.

پشتوانه حکمی و فلسفی انقلاب نیز می‌تواند حکمت و فلسفه متعالیه باشد. امام خمینی با دستمایه قرار دادن حکمت متعالیه به شرح و تفسیر عملی حکمت متعالیه پرداخت و در صدد تأسیس نظام سیاسی مردم‌سالار برآمد. چنین فلسفه و حکمتی را در عرصه سیاسی می‌توان فلسفه و حکمت سیاسی متعالیه نام گذاشت.

منابع و مآخذ

۱. اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفی امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱ و ۲.
۲. اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۵، *تقریرات فلسفی امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *صحیفه امام*، ج ۲۱ و ۱۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____، ۱۳۸۸ الف، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ شانزدهم.
۵. _____، ۱۳۸۸ ب، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ یازدهم.
۶. _____، بی‌تا، *کشف اسرار*، بی‌جا، بی‌نا.
۷. برزگر، ابراهیم، ۱۳۸۹، «ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام»، *فصلنامه دانش سیاسی*، س ششم، ش دوم.
۸. پاکتچی، احمد، ۱۳۶۷، *مدخل امام خمینی*، ج ۲۲، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۹. پزشکی، محمد، ۱۳۹۵، «حکمت متعالیه، الگوی فلسفی علم سیاست»، *فصلنامه حکمت اسلامی*، س سوم، ش ۳.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، *بنیان مرصوص*، قم، اسراء.
۱۱. _____، ۱۳۷۷، *عرفان و حماسه*، قم، اسراء.
۱۲. _____، ۱۳۸۷، «حکمت متعالیه سیاست متعالیه دارد»، در: *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، دفتر اول: *نشست‌ها و گفتگوها*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۶/۰۹/۰۸، «بیانات در دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور»، به نقل از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
۱۴. شریف، لک‌زایی، ۱۳۹۰، جمهوری متعالیه، تأملی در سنت حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی سوره اندیشه، ش ۵۶ و ۵۷، بهمن و اسفند.
۱۵. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۵، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران، سروش.
۱۶. _____، بی‌تا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، قم، مصطفوی، چ دوم.
۱۷. صلیبا، جمیل، ۱۳۶۶، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نشر حکمت.
۱۸. عشقی، لیلی، ۱۳۷۹، زمانی غیر زمان ها: امام، شیعه و ایران، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۹. غفاری، سیدمحمدخالد، ۱۳۸۰، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، تهران، انجمن آثار شیخ اشراق.
۲۰. فدایی مهربانی، مهدی، ۱۳۹۳، حکمت، معرفت و سیاست در ایران، تهران، نشر نی.
۲۱. کیخا، نجمه، ۱۳۸۹، «مبانی فلسفی اخلاق و سیاست در تقریرات فلسفی امام خمینی»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، مجموعه مقالات، چ چهارم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. لک‌زایی، شریف و محمدعلی فتح‌الهی، ۱۳۹۲، «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ش ۸.
۲۳. لک‌زایی، شریف و نجمه کیخا، ۱۳۹۵، «پیش‌زمینه‌های مردم‌سالاری دینی و رابطه حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی»، فصلنامه سپهر سیاست، ش ۹.
۲۴. _____، ۱۳۹۵، «ظرفیت‌های حکمت متعالیه در تبیین انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، س اول، ش سوم.
۲۵. لک‌زایی، نجف، ۱۳۹۴، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، آشنایی با علوم اسلامی: منطق و فلسفه، تهران، صدرا.
۲۷. میرباقری، سیدمهدی، ۱۳۹۰، «ولایت فقیه یا ولایت حکیم: بررسی جایگاه فلسفه اسلامی در انقلاب اسلامی»، مجله سوره اندیشه، ش ۴۸ و ۴۹.
۲۸. ناصری، علی‌اکبر، ۱۳۹۰، مبانی فقهی انقلاب اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۲۹. نصر، سیدحسین، ۱۳۸۴، «عرفان نظری و تصوف عملی و اهمیت آنها در دوران کنونی»، ترجمه انشاءالله رحمتی، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ۴ اسفند.
۳۰. هراتی، محمدجواد، ۱۳۹۰، «وجوه سیاسی کتاب شرح چهل حدیث حضرت امام خمینی»، *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، به اهتمام شریف لک زایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۱. ورعی، سیدجواد و علی اکبر ناصری، ۱۳۸۸، «مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، س چهاردهم، ش ۴.

